

هنر مطلوب از دیدگاه محمدتقی مصباح یزدی

محمد رضا جلالیان صدقاتی / دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشکده روان‌شناسی، موسسه آموزش عالی
تابران، مشهد، ایران.*

mohammadreza.jalalian.sedaghati@gmail.com

چکیده

نسل پرسش‌گر امروز تمایل زیادی نسبت به مسائل جدید نشان داده و به دنبال پیدا کردن پاسخی برای ذهن پرسش‌گر خود می‌باشند. یکی از این مسائل مهم و تأثیرگذار، موضوع هنر و جایگاه آن در زندگی بشر می‌باشد. در این مقاله، با روش منطقی و علمی بر آن شدیم که به چیستی هنر و اقسام آن و جایگاه آن در زندگی بشر با توجه به رویکرد علامه محمدتقی مصباح یزدی پاسخ دهیم. در ابتدا، هنر را از نظر ریشه‌شناسی بررسی شده و بعد به مباحث لغوی آن پرداخته‌ام که در لغت، مترادف فن، مهارت، کمال، فراست و... است. در ادامه، دیدگاه علامه محمدتقی مصباح بررسی می‌شود. مصباح هنر مطلوب بشر را دینی معرفی کرده و آن را از آن جهت که به رشد و کمال انسانی می‌انجامد، غایتمند می‌داند. او زیبایی را فصل ممیز هنر مطلوب از اقسام دیگر آن دانسته و زیبایی را درک شیء یا کاری ملائم با نفس که موجب شگفتی و لذت فرد می‌شود، تعریف می‌کند. او معنای عامی برای هنر در نظر گرفته است که تقریباً مترادف با مهارت بوده و آن را فعلی معرفی می‌کند که فاعل با اراده، آن را منظم و هدف‌دار انجام دهد و بکوشد با سرعت و کمال بیشتر (یا معطوف به بهترین وجه ممکن)، آن را به پایان رساند؛ به طوری که وقت و مصالح کم‌تری صرف کند و نتیجه بیشتری بگیرد.

کلیدواژه‌ها: هنر، هنر مطلوب، زیبایی، محمدتقی مصباح یزدی، کمال.

Desirable Art From the Point of View of Mohammad Taqi Mesbah Yazdi

Mohammad Reza Jalalian Sedaghati / Master's student in General Psychology, Faculty of Psychology, Tabran Institute of Higher Education, Mashhad, Iran.*

mohammadreza.jalalian.sedaghati@gmail.com

Abstract

Today's generation of questions has shown a strong desire for new questions and seeks to find an answer to their questioning mind. One of these significant and influential issues is the topic of art and its place in human life. In this article, with a logical and scientific method, we decided to answer what art is and its types, and its place in human life according to the approach of Allameh Mohammad Taqi Mesbah Yazdi. At first, art was examined from the point of view of etymology, and then I discussed its lexical issues, which in the word is synonymous with art, skill, perfection, frost, etc. In the following, the opinion of Allameh Mohammad Taqi Mesbah is examined. Mesbah introduces humanity's desirable art as a religion and considers it as a goal because it leads to human growth and perfection. He considers beauty to be the distinguishing feature of desirable art from other types of art and defines beauty as the understanding of an object or a work suitable to the soul that causes surprise and pleasure. He has considered a general meaning in art, which is almost synonymous with skill, and he introduces it as the act of doing it regularly and purposefully by the subject to the will and trying to achieve it with greater speed and perfection (or directed in the best possible way) completed; To make it spend less time and materials and get more results.

Keywords: desired art, beauty, Mohammad Taghi Mesbah Yazdi, perfection.

مقدمه

با سیری کوتاه در میان جوانان و نوجوانان جامعه کنونی، این مهم درک می‌شود که هر فردی مستقیماً یا غیر مستقیم، موضوعی از موضوعات هنر را یا مسئله‌ای از مسائل آن را در ذهن داشته و به دنبال بسط آن یا حل آن می‌باشد.

اهمیت هنر و مباحث آن، آن قدر ملموس بوده که در چند دهه اخیر موضوعات بسیاری از کتاب‌ها، مقالات و رساله‌ها را به خود اختصاص داده است. در این مقاله نیز سعی شده است در حد توان، باری اندک از انبار این موضوع را بر دوش کشیده و با روشی منطقی و علمی به مقصد برسانیم.

هنر خود موضوعی مهم است و در میان مسائل آن، هنر مطلوب و مورد پذیرش دین اسلام موضوعی مهم‌تر و اساسی‌تر است. تشخیص هنر مطلوب و دینی نیز در حیطه فن هر کسی نمی‌باشد، بلکه فردی را می‌طلبد که مبانی انسان‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و هستی‌شناسانه خود را کامل کرده باشد. این نوشتار در پی پاسخ به پرسش‌هایی از قبیل این است که هنر چیست؟ رابطه بین هنر و زیبایی چیست؟ هنر مطلوب کدام است؟ این گونه پرسش‌ها در آراء و نظرات فیلسوف و اسلام‌شناس معاصر، علامه محمدتقی مصباح یزدی بررسی می‌شود. علت اصلی پرداختن به این موضوع، علاوه بر اهمیت آن، عدم وجود منابعی بود که به طور کامل و تام به این موضوع پرداخته باشد. هر یک ناقص یا ناقص بوده‌اند.

ریشه‌شناسی واژه هنر

واژه «هنر» در زبان‌های اروپایی به یونانی «تخنه»، به لاتین «آرتوس» و «آرتیس»، به فرانسوی «آر»، به انگلیسی «آرت» و به آلمانی «کونست» گفته می‌شود که از ریشه هندی و اروپایی «art» به معنای ساختن و به هم پیوستن و درست کردن آمده است.

این الفاظ در تاریخ گذشته اروپا فقط برای هنرهای خاص به کار نمی‌رفته است، بلکه به معنای فضیلت هم به کار می‌رفته است. هر چند بیشترین کاربرد آن در فرهنگ یونانی در اصطلاح هنرهای هفتگانه یونان و در قرون وسطا در اصطلاح هنرهای آزاد بوده است که هنرهای فکری بوده‌اند.

اصل و ریشه هنر در زبان فارسی به سانسکریت برمی‌گردد و با لفظ «سونر» و «سونره» از آن تعبیر می‌شده که در اوستایی و پهلوی به صورت «هونر» و «هونره» به معنای نیک‌مردی

و نیک‌زنی، هم ریشه است (مددپور، ۱۳۸۵: ۱۴۹).

در ریشه‌شناسی هنر، فرد باید همان رویکردی را داشته باشد که افلاطون در رساله «کراتیلوس» یا علمای اتیمولوژیست در آثار خود دارند. مقاله جان پتروپولوس با عنوان «آرای هومر و هزیود و گورگیاس در باب اصول نظری و عملی هنر» در ریشه‌یابی واژه «تخینه» و مقاله «مفهوم‌شناسی کلمه هنر در متون اوستایی و پهلوی» دو مقاله مفید در اتیمولوژی هنر می‌باشند (بلخاری، ۱۳۹۴).

هنر در لغت

واژه «هنر» که معادل عربی آن واژه «فن» است، به معنای صنعت، علم، فضل، کیاست، فراست، لیاقت و کمال آمده است (دهخدا، ۱۳۸۵: ۳۱۶/۷۵ و نفیسی، ۱۳۵۵: ۳۹۷۴/۵). محمد معین در فرهنگ خود هنر را به «طریقه اجرای امری طبق قانون و قواعد» تعریف کرده است (معین، ۱۳۸۶: ۵۲۰۸/۴). اما در هر صورت باید دانست که مفهوم هنر همان طور که آن شپرد می‌گوید از جمله مفاهیمی است که در طول تاریخ اندیشه، ده‌ها و بلکه صدها تعریف برای آن ارائه شده است؛ در حالی که هنوز هم عقیده بر این است که تعریف تام و تمامی برای هنر عرضه نشده است (شپرد، ۱۳۹۵: ۹).

تعریف اصطلاحی هنر از دیدگاه علامه مصباح یزدی

مصباح در مورد معنای هنر قائل به دو تعریف می‌باشند؛ یک تعریف عام و دیگری تعریفی خاص که ناظر به غایت و هدف هنرمند از خلق اثر هنری می‌باشد. تعریفی عامی که او برای هنر ارائه می‌دهند عبارت است از:

فعلی که فاعل با اراده، آن را منظم و هدف‌دار انجام دهد و بکوشد با سرعت و کمال بیشتر (یا معطوف به بهترین وجه ممکن)، آن را به پایان رساند؛ به طوری که وقت و مصالح کمتری صرف کند و نتیجه بیشتری بگیرد (URL1).

در این تعریف، هنر به معنای عام تقریباً مترادف با «مهارت» می‌باشد. با توجه به این تعریف به فرد ماهر، «ذو فن» یا «هنرمند» نیز می‌گویند. مصباح درباره این معنای هنر بر آن است که شاکله اصلی این کاربرد بر دو عنصر «شناخت» و «توان» استوار است: دانش چگونگی انجام دادن کار و توان انجام آن در کوتاه‌ترین زمان و با کمترین هزینه و به بهترین وجه ممکن

(تاجیک و حسینی قلعه بهمن، ۱۳۹۱).

او تعریفی اخصّ از تعریف اول را ارائه می‌دهند که دارای فصل ممیزی به نام «زیبایی» است و ناظر به غایت و نتیجه هنر می‌باشد (URL1). این تعریف، در واقع قسمی از تعریف عام است و هدف این قسم، ارضای غریزه زیبایی دوستی مخاطب می‌باشد.

تعریف زیبایی از منظر مصباح یزدی

از آن جایی که استاد مصباح در تعریف خاص خود از هنر، مفهوم زیبایی را به کار برده است، برای روشن شدن نظر او باید تعریف ایشان از زیبایی روشن شود. او زیبایی را این گونه تعریف می‌کند: «زیبایی وصفی است در موجودات، که درک آن، سبب پیدایش شگفتی و لذت برای درک کننده‌اش باشد» (URL1) یا در جایی دیگر می‌گوید: «زیبایی آن است که چیزی به گونه‌ای باشد یا کاری به گونه‌ای تحقق یابد که بر اثر ارتباط با آن، اعجاب و لذتی برای انسان یا هر موجود ذی شعور دیگری پدید آید» (URL1).

در ادامه باید گفت او زیبایی را از سنخ وجود می‌داند نه ماهیت: «از آن جا که زیبایی را در بیش از یک مقوله می‌یابیم، نتیجه می‌گیریم که زیبایی از سنخ وجود است، نه از سنخ ماهیت و از این جهت شبیه علم و وحدت می‌باشد ... زیبایی در واقع صفتی برای وجود است، اما این منافاتی ندارد با آنکه ماهیت‌ها نیز بدان متصف شوند» (تاجیک و حسینی قلعه بهمن، ۱۳۹۱).

هنر مطلوب از دیدگاه مصباح

مصباح هنر مطلوب را هنری دینی دانسته و می‌گوید: «هر عرصه‌ای در زندگی حرکتی دارد و این حرکت نیازمند به جهت می‌باشد. جهت حرکت اگر به سمت کمال انسان «قرب الهی» باشد، مطلوب است. وقتی هنر مطلوب می‌توانیم داشته باشیم که اساس دین را شناخته باشیم یعنی باورها و ارزش‌های دینی را، اصولی فکری و نظری دین را که اعتقادات ماست و اصول ارزشی دین را که اخلاق و آرمان‌های ماست؛ اگر این‌ها را از دین درست گرفتیم، در تمام رفتارهای ما اثر می‌گذارد. در هنر ما اگر این بینش را داشته باشیم که ببینیم استفاده از زیبایی‌های عالم در چه قالبی باید باشد؟ در همان قالب، هنر مطلوب خواهد بود، چون این زیبایی‌ها را بیشتر جلوه می‌دهد. همان طور که اصل زیبایی مطلوب است، هر چه جلوه زیبایی بیشتری داشته باشد، بیشتر مطلوب خواهد بود. اگر هنر فرد در آن جهتی باشد که

ما را در معرفت خدا و لذت بردن از درک صفات خدا و نعمت‌های خدا تقویت کند و راه ما را به سوی کمال الهی نزدیک کند، آن هنر ارزش فوق‌العاده‌ی خواهد داشت و با هیچ قیمت مادی قابل مقایسه نیست. پس برای اینکه ما بتوانیم از هنر درست استفاده کنیم و خدمتی به حوزه هنر بکنیم، باید زیربنای فکری خود را عوض کنیم. بنابر این در پاسخ سوال از اینکه چه طور می‌توانیم هنر مطلوب داشته باشیم؟ می‌گوییم باید هنری بر اساس باور ها و ارزش‌های اسلامی داشته باشیم. یعنی هنر دینی داشته باشیم» (URL2).

او در جایی دیگر با اشاره با آلی بودن هنر و نه اصالی بودن آن می‌گوید: «برخی با یافتن امیال خاصی که مختص انسان است و در حیوانات وجود ندارد، تصور کرده‌اند که این امیال ملاک انسانیت و برتری انسان هستند، مثل ذوق هنری و ادبی که باعث علاقه و گرایش انسان به شعر، ادبیات، موسیقی و هنر می‌گردد. اما حقیقت این است که این گرایش‌ها اگرچه در حد خود لازم است و باید از آن‌ها بهره برداری کرد، اما باز این امیال و گرایش‌ها ابزار رشد و ترقی به حساب می‌آیند و مطلق نمی‌باشند و والایی و ارزشمندی آن‌ها در صورتی است که در نهایت، انسان را به قرب الهی نایل سازند، والا فی حد نفسه کمال حقیقی انسان به شمار نمی‌آیند؛ گرچه باعث مزیت و برتری او گردند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۱۰۵/۵-۱۰۶).

نتیجه

هنر جزء موضوعاتی است که باید در مجامع و مباحث علمی به آن پرداخته شود، زیرا خواستگاه آن، نفس و امیال درونی انسان می‌باشد و با زندگی انسانی درآمیخته است. هنر مطلوب، هنر دینی است و انسان برای ایجاد یک اثر هنری باید مبانی ایدئولوژیکی و اصولی دین و همین‌طور مبادی ارزش شناختی دین را شناخته و با تاثیر از آن‌ها اثری هنری-دینی خلق کند تا هم به کمال برسد و هم به کمال برساند. تأثیرگذاری هنرمند در اثر هنری به خاطر عنصر زیبایی است که آن اثر دارا می‌باشد و با تحریک و سیراب کردن میل زیبایی جویی مخاطب، در او ایجاد لذت و شگفتی می‌نماید.

منابع

بلخاری قهی، حسن. (۱۳۹۴). «پیکره‌بندی موضوعات، عناوین و حوزه‌های معرفتی هنر». قبسات. ۲۰ (۷۸): ۲۱-۴۰.

تاجیک، علیرضا و حسینی قلعه بهمن، سیداکبر. (۱۳۹۱). «هنر و زیبایی در اندیشه آیت الله مصباح». معرفت فلسفی. ۱۰(۱). ۱۶۷-۱۹۸.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۸۵). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.

شپرد، آن. (۱۳۹۵). مبانی فلسفه هنر. ترجمه علی رامین. تهران: علمی و فرهنگی.

مددپور، محمد. (۱۳۸۵). حکمت و فلسفه هنر اسلامی. تهران: چاپ و نشر بین‌الملل.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۴). به سوی خودسازی. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

معین، محمد. (۱۳۸۶). فرهنگ معین. تهران: زرین.

نفیسی، علی اکبر. (۱۳۵۵). فرهنگ نفیسی. تهران: خیام.

URL1: <https://mesbahyazdi.ir>, 1398/2/19.

URL2: <https://www.aparat.com/v/uBLUY>, 1398/2/19.